

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال پنجم، زمستان ۱۳۸۳، شماره مسلسل ۲۰، ص ۴۷-۶۲

## معاویه و جنگ جمل

## مصطفی معلّی\*

در جنگ جمل بنی‌امیه در کنار ام‌المؤمنین عایشه، طلحه بن عبیدالله و زبیر بن عوام رو در روی سپاه خلیفه‌ی وقت، علی عَلِيٍّ ایستادند. گرچه در منابع تاریخی و روایی تصریح شده است که عایشه، طلحه و زبیر در شورش بر ضد عثمان نقش مهمی ایفاء کردند، ولی کمتر کسی درصدد برآمده است تا نحوه‌ی پیوستن بنی‌امیه به اصحاب جمل را بررسی نماید. این پژوهش بر آن است که چگونگی در کنار هم قرار گرفتن بنی‌امیه و اصحاب جمل را تبیین کند.

واژه‌های کلیدی: جنگ جمل، معاویه، طلحه، زبیر، بنی‌امیه.

\* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی مقطع دکترای تاریخ و تمدن اسلامی.

جنگ جمل نخستین پیکار بزرگی بود که میان دو گروه از مسلمانان روی داد. این جنگ در آغاز خلافت حضرت علی علیه السلام در گرفت. اکثریت قریب به اتفاق مورخان علت برپایی جنگ یاد شده را مخالفت طلحه و زبیر با علی علیه السلام، به بهانه‌ی خونخواهی عثمان ذکر کرده‌اند. با آن که دشمنی طلحه، زبیر و عایشه با عثمان و تلاش آنان در برافروختن آتش فتنه بر ضد او امری آشکار بود، ولی بنی‌امیه به آسانی با آنان هم‌آوا شدند و بر ضد حکومت مشروع علی علیه السلام دست به اقدام مسلحانه زدند.

#### دشمنی عایشه، طلحه و زبیر با خلیفه‌ی سوم، عثمان

عایشه از نخستین کسانی بود که زبان به طعن عثمان گشود. او بر ضد عثمان، چنین گفت: «اقتلوا نعتلاً فقد كفر» که بسیار معروف است.<sup>۱</sup> طلحه نیز در پاسخ به درخواست کمک از جانب عثمان، گفت: «لا والله حتی تعطي بنو امیه الحق من أنفسها»<sup>۲</sup> بعضی از مورخان نیز نام زبیر را در ردیف کسانی ذکر کرده‌اند که در شورش بر ضد عثمان نقش داشتند.<sup>۳</sup> مروان بن حکم، در نخستین اقدام جنگی در پیکار جمل تیری به سوی طلحه رها کرد و گفت: «لا أطلبُ بشاری بعدَ اليوم».<sup>۴</sup> سعید بن عاص نیز به مروان گفته بود: «اگر به دنبال قاتلان عثمان هستید، باید آنان را در میان سپاه خود جست‌وجو کنید».<sup>۵</sup> در چنین شرایطی چه چیز موجب شد تا بنی‌امیه اصحاب جمل را یاری دهند؟ چرا مروان بن حکم و سایر بنی‌امیه به جای شام، سر از مکه درآوردند؟ و یا چرا یعلی بن منیه، والی عثمان در یمن، اموال بیت‌المال را در اختیار اصحاب جمل نهاد؟ به نظر نگارنده، پاسخ پرسش‌های یاد شده در اقدامات معاویه بن ابی سفیان در قبل و پس از مرگ عثمان نهفته است.

#### نقش معاویه بن ابی سفیان

معاویه بن ابی سفیان از زمان خلیفه‌ی دوم تا زمان وقوع قتل عثمان تقریباً مدت هفده

سال در شام بدون مزاحمت هیچ رقیبی حکم‌فرمایی داشت. او پیوسته تلاش می‌کرد تا اهالی شام با عراق و حجاز ارتباط اندکی داشته باشند.<sup>۶</sup> او می‌خواست تا مردم شام، اسلام را از منظر او ببینند. معاویه آیات قرآن را مطابق با خواسته‌های خویش تفسیر و تأویل می‌کرد.<sup>۷</sup> و در صدد بود تا سیادت بنی‌امیه را احیاء کند، سیادتی که اسلام آن را زیر پا نهاده بود.<sup>۸</sup> تمایلات درونی او برای کسب قدرت و سلطه بر سرزمین‌های اسلامی حتی در زمان خلیفه‌ی دوم، عمر، قابل پیش‌بینی بوده است. ذهبی (د ۷۴۸ ق) نوشته است: «قال المدائنی: کان عمر اذا نظر إلی معاویة قال هذا کسری العرب».<sup>۹</sup>

#### موضع معاویه در برابر شورش عمومی بر ضد عثمان

عثمان پس از مواجهه با شورش عمومی، از استانداران خویش که معاویه نیز یکی از آنها بود، درخواست کمک کرد، اما معاویه در یاری او تامل ورزید و پس از درخواست‌های پی در پی عثمان، او لشکری را به فرماندهی یزید بن أسد با توصیه به عدم ورود به مدینه، گسیل داشت. ابن شَبَّه (د ۲۶۲ ق) روایات متعددی آورده است که ثابت می‌کند، معاویه به سپاه خود دستور داد تا در ذی حُشْب و یا وادی القریٰ اردو بزنند و وارد مدینه نشوند.<sup>۱۰</sup> ابو ایوب انصاری در پاسخ نامه‌ای به معاویه نوشت: «و ما نحن و قتل عثمان، إنَّ الذی تریص بعثمان و ثبط یزید بن أسد و أهل شام فی نصرته لأنت و إنَّ الذین قتلوه لغير الانصار».<sup>۱۱</sup>

معاویه با فرستادن چنین سپاهی دو خواسته را دنبال می‌کرد: نخست آن که به مردم شام وانمود کند که به خلیفه یاری رسانده و در کمک به او کوتاهی نکرده است؛ دوم از همین راه اخبار حوادث مدینه را در کوتاهترین زمان به دست آورد. او پس از آگاهی از خلافت علی علیه السلام، بی‌درنگ دست به اقداماتی زد که می‌توان آن را زمینه‌ساز پیکار جمل دانست.

اطلاعات ما از این اقدامات از شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید معتزلی (د ۶۵۶ ق) حاصل شده است. ابن ابی الحدید نیز این اطلاعات را از الأخبار الموفقیات نوشته‌ی زبیر بن

بگار (د ۲۵۶ ق) نقل کرده است. ابن ابی الحدید درباره‌ی میزان دشمنی معاویه با علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نوشته است: «... و أنا أدكر في هذا الموضوع خبراً رواه الزبير بن بكار في الموفقيات، ليعلم مَنْ يقف عليه أنّ معاوية لم يكن لينجذب إلى طاعة علي عَلَيْهِ السَّلَامُ أبداً ولا يعطيه البيعة وأنّ مضادته له و مباينته آياه لمضادة السواد للبياض لا يجتمعان».<sup>۱۲</sup>

ذکر دو نکته را لازم می‌دانم: کتاب الاخبار الموفقيات به همت دکتر سامی مکی العانی با استفاده از دو نسخه‌ی خطی موجود در بصره و توپینگن منتشر شده است. از آنجا که نسخه‌های موجود تنها بخش اندکی از موفقيات را در بر دارند، مصحح مذکور بخشی به انتهای کتاب اضافه کرده و آن را الضائع من الموفقيات نامیده است. اخبار این بخش اغلب از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید استخراج شده است، اما خبر مذکور در اصل کتاب و در بخش الحاقی وجود ندارد؛<sup>۱۳</sup> نکته‌ی دوم اینکه ضامر بن شدقم حسینی، مؤلف کتاب الجمل (درگذشته بعد از ۱۰۸۲ ق)، خبر مذکور را آورده است، ولی گویا منبع او شرح ابن ابی الحدید نبوده است، زیرا تفاوت قابل توجهی میان عبارت‌های آنها وجود دارد.<sup>۱۴</sup>

به هر حال، ابن ابی الحدید به نقل از موفقيات آورده است که وقتی عثمان در محاصره واقع شد، مروان بن حکم دو نامه به شام و یمن فرستاد. محتوای نامه‌ها اشاره به دشمنی مردم (صحابه) با بنی‌امیه و درخواست یاری از معاویه و یعلی بن منیه، استانداران شام و یمن بود. او در نامه آورده بود که عثمان ستون خانه‌ی بنی‌امیه است و در صورت عدم یاری او، این خانه فرو خواهد ریخت. از جمله اعتراضاتی که مروان آن را در عداد شکایات مردم بر ضد عثمان برشمرد، واگذاری شام و یمن به معاویه و یعلی بود. با وجود این، مروان در این دو نامه آمادگی خود را برای دفاع از عثمان اعلام کرد.<sup>۱۵</sup> هنگامی که نامه‌ی مروان به معاویه رسید، دستور داد تا مردم در مسجد جامع جمع شوند. آن‌گاه همچون کسی که ستمی به او رسیده است و یاری دهنده‌ای ندارد، خطبه خواند و فریادرس طلبید. در اثناء خطبه نامه‌ای دیگر از مروان به معاویه رسید که خبر قتل عثمان در آن آمده بود. مروان واقعه‌ی قتل عثمان را در

نامه شرح داده و در پایان آن نوشته بود: «... مردم خانه‌اش را غارت کردند، هتک حرمت نمودند، او را کشتند و همچون ابری که باران خود را بریزد و دور شود از او دور شدند و به سوی علی بن ابی طالب رفتند، همانند ملخ‌هایی که مرتع ببینند» و برای تحریک معاویه افزوده بود: «فأخلق ببنی امیة أن یکونوا من هذا الأمر بمجرى العیوق إن یثأره ثائر فأن شئت أبا عبدالرحمن أن تكون فکُنه»<sup>۱۶</sup>

معاویه پس از دریافت این نامه و کسب اطلاعات لازم، اقدامات بعدی و اساسی خویش را آغاز کرد. او به چند نفر نامه نوشت که عبارت بودند از: طلحة بن عبیدالله، زبیر بن عوام، سعید بن عاص، عبدالله بن عامر بن کریز، ولید بن عقبه، یعلی بن منیه و مروان بن حکم. او زیرکانه نقاط قوت و ضعف شخصیت مخاطبین خویش را به آنان گوشزد کرد. گاهی همچون رفیقی شفیق و مردی وفادار جلوه کرد و گاهی نیز چون پدری دلسوز، عتاب آلود با آنان سخن گفت.

#### نامه به طلحة بن عبیدالله

«... ای طلحه! تو از میان قریش کمترین افراد را به قتل رسانده‌ای - مقصود معاویه این بود که طلحه در جنگ‌های صدر اسلام عده‌ی کمی از قریش را کشته است - نیکو صورتی و بخشنده وزبانی فصیح داری، سابقه‌ی تو در اسلام با دیگران برابری می‌کند، تو پنجمین نفری هستی که به بهشت بشارت یافته است، تو در أحد شرکت داشتی، پس بشتاب به سوی آنچه مردم به تو واگذار کرده‌اند نباید از آنان چشم‌پوشی و خداوند نیز از تو نخواهد پذیرفت جز آنکه قیام کنی و به این امر (خلافت) دست‌یازی، زمینه‌ی کار تو را هموار کرده‌ام، زبیر بر تو فضیلتی ندارد، هر یک پیشی بگیرد، امام خواهید بود.»<sup>۱۷</sup> طلحه اگر اندک انگیزه‌ای برای کسب مقام خلافت داشت، اکنون با این نامه، شور و امیدی مضاعف در او حاصل شد تا پرچم مخالفت با علی علیه السلام برافرازد.

### نامه به زبیر بن عوام

معاویه در نامه به زبیر چنین نوشت: «...زبیر! تو پسر عمّه‌ی رسول خدا ﷺ و از حواریون او و داماد ابوبکر هستی! رزمنده‌ای که در راه خدا جان خود را در طَبَقِ اخلاص نهادی، تو از بشارت داده شدگان به بهشت هستی، عُمَر تو را یکی از اعضاء شورای تعیین خلیفه قرار داد. بدان که مردم مانند گوسفندان بی‌چوپان شده‌اند پس بشتاب برای حفظ خون مسلمین و گرد آوردن مردم بر وحدت کلمه و اصلاح ذات‌البین، مقدمات خلافت تو را آماده کرده‌ام، تو و یا طلحه هر کدام پیشی بگیرد، امام خواهد بود». نامه‌ی دومی نیز به زبیر نوشت که ابن‌ابی‌الحدید آن را در جلد اول شرح نهج البلاغه آورده است. بنا بر گزارش ابن‌ابی‌الحدید، پس از آن که علیؑ برای معاویه نامه نوشت و از او درخواست بیعت کرد، معاویه نامه‌ای به زبیر نوشت و آن را به دست مردی از بنی‌عمیس برای او فرستاد. معاویه در نامه نوشته بود: «... فأتی قَدْ بایعتُ لَكَ أَهْلَ الشَّامِ فَأَجَابُوا وَأَسْتَوْسَقُوا كَمَا يَسْتَوْسِقُ الْجَلْبُ، فدونك الكوفة والبصرة، لا يسبُّك إليها ابنُ أبي طالب، فإنه لا شيء بعد هذين المصرين و قد بایعتُ لطلحة بن عبيدالله من بعدك فأظهدا الطلب بدم عثمان و أدعوا الناس إلى ذلك».<sup>۱۸</sup>

از آنجا که شام تحت سلطه‌ی کامل معاویه بود و حکم او روا و سخن او مطاع، طلحه و زبیر با این سخن معاویه دلشاد شدند و هر یک تلاش کردند تا هر چه زودتر زمینه را برای مخالفت با علیؑ فراهم کرده و از آن حضرت جدا شوند. آنان تا قبل از نامه‌ی معاویه، به امارت بصره و کوفه راضی بودند، ولی با دریافت نامه‌ی اغواگرانه به این باور رسیدند که راه دست‌یابی به خلافت چندان دشوار نخواهد بود.<sup>۱۹</sup> معاویه زیرکانه آنان را به رقابت با یکدیگر واداشت.

### نامه به مروان بن حکم

معاویه در نامه به مروان به او دستور داد تا امور را به دقت زیر نظر بگیرد و اذهان عمومی

را بر ضد علی علیه السلام، مشوش نماید. وی به مروان نوشت: «... و ابَحَثْ امورهم بَحَثَ الدَّجَاةِ  
عَنْ حَبِّ الدُّخْنِ عِنْدَ فِقَاسِهَا وَ انْغَلِ الْحِجَازَ فَانِّي مُنْغَلِ الشَّامَ».<sup>۲۰</sup>

### نامه به سعید بن عاص

معاویه به سعید بن عاص، نیز نامه نوشت و او را به خونخواهی عثمان ترغیب کرد و تلاش‌های مروان را نیز به او یادآوری کرد. وی در همین نامه نکته‌ی مهمی را به سعید بن عاص گوشزد کرد. معاویه در بخشی از نامه نوشته بود: «... فَقَدْ أُيِّدْتُكُمْ بِأَسَدٍ وَ تَيْمٍ».<sup>۲۱</sup> منظور او از اَسَد و تَیْم، زبیر و طلحه بودند که به طایفه‌ی اسد و تَیْم تعلق داشتند. در واقع بنی‌امیه با توصیه‌ی معاویه، حاضر به همداستانی با طلحه و زبیر شدند.

### نامه به عبدالله بن عامر بن کریز<sup>۲۲</sup>

معاویه در نامه به عبدالله بن عامر، او را به قیام دعوت کرد و سابقه‌ی وی در فتوحات را پیش چشمش آورد. در انتهای نامه یادآور شد که قتل عثمان یعنی قتل همه، زیرا همگی (بنی‌امیه و هواداران آن) در جرم او شریک هستند.<sup>۲۳</sup> معاویه به صراحت عبدالله را به خونخواهی عثمان ترغیب نکرد، زیرا می‌دانست او انگیزه‌ای برای حمایت از بنی‌امیه ندارد، ولی به او یادآور شد، که در گناه عثمان شریک است و برای دفع خطر از جان خود، باید همراه بنی‌امیه باشد.

### نامه به ولید بن عقبه

در نامه به ولید بن عقبه، تنها به ذکر این نکته بسنده کرد که زندگی سختی در پیش خواهد داشت، عیش او مُنْغَص می‌گردد و روزگار شادیش به سر خواهد آمد.<sup>۲۴</sup> معاویه می‌دانست که ولید، ترسو، تن‌پرور و طالب زندگی بی‌دغدغه است، پس او را به از دست دادن نعمت‌های

دنیوی بیم داد تا شاید برخیزد و به خونخواهی عثمان قیام کند.

### نامه به یعلی بن منیه

در نامه به یعلی، نوشت: «... عثمان یآوری نداشت. از این رو، او را کشتند و بزرگترین عیبی که بر او نهادند، این بود که چرا تو (یعلی) را به حکومت یمن گمارده است. او را کشتند در حالی که بیعتش بر گردن ما بود. پس به خونخواهی او برخیز و به عراق آی!»<sup>۲۵</sup> از نکات مهم نامه‌ی معاویه به یعلی، آن بود که معاویه به او نوشت که شام، آماده‌ی همکاری است و هیچ مانعی وجود ندارد و به طلحه نامه نوشته است که (یعلی) را در مکه ملاقات کند تا با هم به خونخواهی عثمان برخیزند.<sup>۲۶</sup> این نامه نشان می‌دهد که انتخاب مکه در مرحله‌ی نخست برای ایجاد سازماندهی و زمینه‌سازی اقدامات بعدی بوده است. معاویه در همین نامه از یعلی خواست تا اموال بیت‌المال یمن را به همراه بیاورد. در انتهای نامه نیز بار دیگر با نوشتن ابیاتی نقش یعلی را در قتل عثمان، یاد آورد شد.<sup>۲۷</sup>

و صارف عنکم یعلی و مروانا	فقال کُفُوا فائى مُعْتَب لکم
من حاض لبته ظلماً و عدواناً	فکذبوا ذاک منه ثم ساوره

معاویه زیرکانه اتهام مروان را به او و یعلی بازگرداند. در حالی که مروان، معاویه را سبب قتل عثمان خوانده بود.

### بازتاب نامه‌نگاری‌های معاویه

معاویه با نوشتن نامه‌های فوق، زمینه را برای اقدام مخالفان علی ع فراهم ساخت. مروان در پاسخ به معاویه، نوشت: «... شَتَّتَ بَيْنَهُمْ مَقُولِي عَلِيٍّ غَيْرِ مُجَابَهَةٍ، حَسْبُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ أَمْرِكَ».<sup>۲۸</sup> هم‌چنین اعلام کرد که آماده هرگونه فرمانبرداری از اوست و هر چه بگوید انجام خواهد داد.



عبدالله بن عامر نیز در پاسخ به معاویه، نوشت: «... عثمان همانند مرغی بود که ما را زیر بال و پر خویش نگاه می‌داشت، وقتی کشته شد پراکنده شدیم، نمی‌دانستم چه کنم؟ راحت‌طلبی اختیار کردم تا آن که تو برای من نامه نوشتی و از خواب غفلت بیدار کردی! راه در کنار من بود، ولی حیران بودم اکنون ده یک از مردم بر ضد تو و باقی آنان پشتیبان تو هستند! تو با شلاق ملامت بر سودای دلم نواختی و مرا بیدار کردی، چه خوب آموزگاری هستی! همانا بعد از عثمان، امید ما به توس، منتظر دستور تو هستیم».<sup>۲۹</sup>

ولید بن عقبه نیز در پاسخ به معاویه، آمادگی خود را برای خونخواهی عثمان به رهبری معاویه اعلام کرد. یعلی بن منیه نیز اعلام آمادگی کرد و یاد آور شد که اموال تحت اختیار خود را برای دستگیری قاتلان عثمان و یا جنگ با آنان مصرف خواهد کرد.

اما در این میان، تنها سعید بن عاص پاسخی متفاوت داد. او معاویه و بنی‌امیه را به دوران‌اندیشی، خویش‌داری و پرهیز از شتاب دعوت کرد. او مروان را فتنه‌گر نامید و تخطئه کرد.<sup>۳۰</sup>

### میعاد در مکه

یعلی بن منیه وارد مکه شد و اموال بیت‌المال یمن را در اختیار طلحه و زبیر و عایشه قرار داد. ششصد هزار درهم، مقداری سلاح و تعدادی اسب به همراه شتری سرخ مو به نام عسکر که به قیمت دویست دینار از یمن خریداری شده بود از جمله اموالی بود که یعلی بن منیه از یمن آورده بود.<sup>۳۱</sup> از آنجا که معاویه در نامه به طلحه و زبیر نوشته بود که شام، آماده‌ی بیعت است، آن دو تلاش کردند تا به سوی شام بروند و خلافت نقد را به چنگ آورند، ولی غافل از اینکه معاویه به عبدالله بن عامر بن کریز و یعلی بن منیه دستور داده بود تا از آمدن به شام برحذر باشند و بصره و کوفه را دریابند. عبدالله و یعلی بر اساس دستور معاویه، اصحاب جمل را از رفتن به سوی شام منصرف ساختند و بصره را نقطه‌ی آغاز مبارزه اعلام کردند. این کثیر

اشاره کرده است که هنگام بحث بر سر انتخاب مقصد، عده‌ای شام را پیشنهاد کردند، ولی عده‌ای گفتند که معاویه شام را کفایت می‌کند.<sup>۳۲</sup>

### تحلیل وقایع

معاویه در راستای اجرای سیاست‌های خود لازم دید که زبیر را نامزد خلافت معرفی کند؛ از این‌رو، در شام اعلام کرد که زبیر به شام می‌آید تا مردم با او بیعت کنند، ولی در نهمان از آمدن اصحاب جمل به شام به شدت جلوگیری کرد.<sup>۳۳</sup> گرچه معاویه نیت واقعی خود را که همان رسیدن به خلافت بود، پنهان می‌کرد و اقدامات خود را با برچسب خونخواهی خلیفه‌ی مقتول عرضه می‌داشت، ولی علی‌البتداً با پی بردن به هدف واقعی او چنین فرمود: «... أَنَّهُ مِنَ الطَّلَاقِ الَّذِينَ لَا تَحِلُّ لَهُمُ الْخِلاَفَةُ».<sup>۳۴</sup>

بررسی حوادث جنگ جمل نشان می‌دهد که طلحه و زبیر بازپچه‌ی معاویه شدند. آن دو گرچه از علی‌البتداً ناخشنود بودند، ولی به اندازه‌ای نبود که بر ضد او سر به شورش بردارند. نامه‌های معاویه و دسیسه‌های مروان و نیز مخالفت و حسد عایشه نسبت به علی‌البتداً، همه چیز را برای رویارویی اصحاب جمل با سپاه علی‌البتداً فراهم کرد. تدبیر بسیار زیرکانه‌ی معاویه نیز بنی‌امیه را در کنار طلحه و زبیر قرار داد. استقامت معاویه در فریبکاری و به دام انداختن دیگران، کلام علی‌البتداً درباره‌ی معاویه را به یاد می‌آورد که فرمودند: «إِنَّ مَعَاوِيَةَ يَأْتِي الْإِنْسَانَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ مِنْ عَنِّ يَمِينِهِ وَ مِنْ عَنِّ شِمَالِهِ...»<sup>۳۵</sup>

### نتیجه

مورخان به سؤال مهمی که در ابتدای این بحث آمد توجه نکرده‌اند؛ از همین رو پاسخی نیز برای آن نیافته‌اند. کسانی چون: دینوری (د: ۲۶۲ ق)، ابن قتیبه (د: ۲۸۲)، طبری (د: ۳۱۰)، ابن اثیر (د: ۶۳۰ ق)، ابن کثیر (د: ۷۷۴ ق) و ابن خلدون (د: ۸۰۸ ق) به این نکته توجه نکرده‌اند

که چرا بنی‌امیه با طلحه و زبیر و عایشه در یک صف قرار گرفتند؟ در حالی که عایشه درباره‌ی عثمان گفته بود: «اقتلوا نَعْتَلًا فُقَدَ كَفَرًا» و یا طلحه در پاسخ به استمداد عثمان، گفته بود: «لا والله حتی تعطی بنوأمیه الحق من أنفسها». افزون بر این مروان نیز پس از هدف قرار دادن طلحه، گفته بود: «لا أطلب بثأری بعد الیوم». اکنون با اطلاع از اقدامات معاویه، روشن است که علت پیوستن بنی‌امیه به اصحاب جمل چه بوده است.

معاویه می‌دانست که در صورت وقوع جنگ میان طلحه و زبیر از یک سو و علی علیه السلام از سوی دیگر، نتیجه هر چه باشد به نفع او خواهد بود، زیرا شکست هر یک از طرفین به معنای از بین رفتن بخشی از موانع خلافت معاویه بود. وانگهی معاویه می‌دانست که علی علیه السلام او را نخواهد پذیرفت و کارشان حتماً به جنگ خواهد کشید؛ پس به راه انداختن جنگی ناخواسته فراروی علی علیه السلام، زمان رویارویی او را با علی علیه السلام به تعویق می‌افکند و فرصتی نیز به دست می‌آورد تا تجهیز سپاه نماید. ثمره‌ی دیگر این جنگ ناخواسته تحلیل قوای سپاه علی علیه السلام بود که برای معاویه بسیار مطلوب بود.

### جدول زمانی حوادث

هجده ذیحجه سال ۳۵ هجری: بر اساس قول مشهور، عثمان در این روز که احتمالاً جمعه بوده، کشته شد.

۲۳ ذیحجه سال ۳۵ هجری: علی علیه السلام به خواست مردم تن داد و خلافت را پذیرفت.

ربیع‌الاول سال ۳۶ هجری: رسیدن نامه‌ی سر به مهر معاویه به مدینه، نامه‌ای که در آن

چیزی نوشته نشده بود و نشان از عدم تمکین معاویه در برابر خلافت علی علیه السلام داشت.

ربیع‌الثانی سال ۳۶ هجری: طلحه و زبیر از مدینه به سوی مکه گریختند.

جمادی‌الاولی سال ۳۶ هجری: پیکار جمل روی داد.

از قتل عثمان تا وقوع جنگ جمل، پنج ماه طول کشید و معاویه توانست در عرض این

چند ماه، مقدمات این جنگ را ساماندهی کند.

## پی‌نوشت‌ها:

۱. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۳، ص ۴۷۷. ترجمه: «نعتل را بکشید که کافر شده است».
۲. ابوزید عمر بن شَبَّه، *تاریخ المدینة المنورة*، ج ۴، ص ۱۲۸۷؛ طبری آورده است که عثمان هنگام محاصره گفته بود: «اللهم أكفنی طلحة بن عبیدالله فإنه حَمَل علیّ هولاء و ألبهم» ج ۲، ص ۶۶۸. ترجمه: «خدایا! مرا از شرّ طلحة بن عبیدالله کفایت کن! همانا او آنان را بر ضدّ من شورانده و تحریک کرده است».
۳. نعیم بن حماد، مروزی، *الفتن*، ص ۲۸.
۴. محمد ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۲۲۳؛ خلیفه بن خیاط، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، ص ۱۳۵؛ عبدالله بن محمد الکوفی، ابن ابی شیبّه، *المصنّف*، ج ۷، ص ۲۵۶.
۵. طبری، همان، ص ۹، لقی سعید بن العاص مروان بن الحکم و أصحابه بذات عرق، فقال: «این تذهبون و ثارکم علی أعجاز الابل، اقتلوهم ثم ارجعوا إلى منازلکم».
۶. معاویه حضور کسانی چون: ابوذر غفاری و عبدالله بن عمرو را در شام بر نمی‌تابید و از افشاگری آنان بیمناک بود. ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، *المعجم الکبیر*، ج ۱۹، ص ۳۷۴؛ ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۲۲۹.
۷. سلیم بن قیس هلالی، *کتاب سلیم بن قیس*، ص ۳۱۵.
۸. معاویه در مواضع متعدد از زندگی سیاسی خویش، سیادت پدر خود را یادآوری کرده است. نک: طبری، همان، ج ۲، ص ۶۳۷.
۹. شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۳، ص ۱۳۴. ترجمه: «مدائنی گفت: عمر هرگاه به معاویه نظر می‌کرد می‌گفت این (مرد) کسرای عرب است»، کنایه از اینکه معاویه پادشاه عرب است همانگونه که کسری پادشاه ایرانیان است.
۱۰. ابن شَبَّه، همان، ص ۱۲۸۹.
۱۱. نصر بن مزاحم منقری، *وقعه صفین*، ص ۳۶۸. ترجمه: «ما کجا و کشتن عثمان کجا؟!»، کسی که منتظر وقوع پیشامد برای عثمان بود و یزید بن أسد و مردم شام را از یاری رساندن به او

بازداشت، همانا ای معاویه! تو بودی و کسانی که او را کشتند غیر از انصار بودند.

۱۲. عزالدین بن هبة الله ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۳۳، ترجمه: و من در اینجا خبری را ذکر می‌کنم که زبیر بن بکّار آن را در موفقیات آورده است، (ذکر می‌کنم) تا خوانندگان بدانند معاویه هرگز حاضر به پیروی از علی علیه السلام نبود و با او بیعت نمی‌کرد و ضدیت او با علی علیه السلام، مانند تضاد میان سیاه و سفید بود که هرگز جمع نمی‌شوند. لازم به ذکر است که زبیر بن بکّار، کتاب خود را به نام الموفق بالله عباسی (د: ۲۷۸ ق)، الاخبار الموفقیات خوانده است: الموفق بالله، ولیعهد معتمد عباسی بود، ولی یکسال و اندی قبل از مرگ معتمد از دنیا رفت.

۱۳. صفحات، ص ۵۸۳ - ۶۳۵ از چاپی که مورد استفاده نگارنده قرار گرفت به بخشی الضائع من الموفقیات موسوم است که نامه‌های معاویه در آن یافت نمی‌شود.

۱۴. خوانندگان محترم می‌توانند فی‌المثل ص ۸۳ و ۸۵ از کتاب الجمل را با ص ۲۴۲ و ۲۴۳ جلد دهم شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد مقایسه کنند.

۱۵. ابن أبي الحديد، همان، ص ۲۳۴.

۱۶. همان، ص ۵ - ۲۳۴، ترجمه: اگر کسی به خونخواهی عثمان قیام نکند، پس شایسته است که بنی‌امیه از خلافت فاصله گیرند، فاصله‌ای به دوری ستاره عیوق، ای معاویه! اگر قصد خونخواهی عثمان داری پس قیام کن.»

۱۷. همان، ص ۶ - ۲۳۵.

۱۸. همان، ج ۱، ص ۲۳۱، ترجمه: «... همانا از مردم شام برای تو بیعت ستاندم، آنان دعوت مرا پذیرفتند و گروه‌گروه جمع شدند، پس کوفه و بصره را دریاب، مبادا پسر ابوطالب علیه السلام بر تو پیشی گیرد، چرا که مهمتر از این دو شهر وجود ندارد، پس از تو برای طلحه بیعت گرفتم، خونخواهی عثمان را آشکار کنید و مردم را به سوی آن بخوانید.»

۱۹. ابن أبي الحديد، همان، ج ۱، ص ۲۳۱. نوشته است که وقتی طلحه و زبیر نامه‌های معاویه را دریافت کردند، بسیار شادمان شدند و از آن پس در مخالفت با علی علیه السلام، مصمم شدند.

۲۰. همان، ج ۱۰، ص ۲۳۶، ترجمه: «... در کارشان جست‌وجو کن همان‌گونه که مرغ به دنبال

- دانه به جست و جو می پردازد و حجاز را آشفته کن که همانا من شام را برآشفته می سازم».
۲۱. همان، ص ۲۳۷، نسب طلحه بن عبیدالله: أبو محمد طلحه بن عبیدالله بن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مرة، نسب زبیر: ابو عبدالله زبیر بن عوام بن خویلد بن أسد بن عبدالعزی بن قصى.
۲۲. والی بصره و فاتح بخش های مهمی از خراسان در زمان عثمان بود. شریف رضی (د: ۴۰۶ ق) در کتاب **خصائص الائمة** به نقل از امام باقر علیه السلام آورده است که عبدالله بن عامر بن کریز به مدینه آمد و طلحه و زبیر را تشویق به بیعت شکنی کرد. این امر نشان می دهد که معاویه تنها با نامه به طلحه و زبیر اکتفاء نکرد بلکه دیگران را نیز مأموریت داد تا آنها را برای نکث عهد ترغیب کنند، شریف رضی، ۶۱.
۲۳. ابن ابی الحدید، همان، ص ۲۳۸.
۲۴. همان، ص ۲۳۹.
۲۵. همان، ص ۲۴۰.
۲۶. همانجا.
۲۷. همانجا، ترجمه: «... پس گفت دست نگه دارید همانا من برای شما خشم گرفته ام و یعلی و مروان را از شما دور خواهم کرد، پس این سخن او را دروغ شمردند، آن گاه کسانی که چیزی جز ظلم و دشمنی در سر نداشتند با او ستیز کردند.
۲۸. همان، ص ۲۴۱، ترجمه: «... همان گونه که دستور دادی با سخنانم غیر مستقیم میانشان تفرقه افکندم».
۲۹. همان، ص ۲۴۲.
۳۰. همان، ص ۲۴۴.
۳۱. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، ج ۲، ص ۳۵۷؛ عزالدین ابی الحسن ابن اثیر، **الکامل فی التاریخ**، ج ۳، ص ۲۰۷.
۳۲. ابوالفداء اسماعیل، ابن کثیر، **البدایة و النهایة**، ج ۷، ص ۲۵۸.
۳۳. ذهبی، همان، ص ۱۳۶۱۳.

۳۴. مسعودی، همان، ص ۳۷۲۱۲. ترجمه: «... همانا معاویة از آزادشدگانی است که خلافت بر آنان روا نیست».

۳۵. فضل، ابن شاذان، **الإيضاح**، ص ۵۴۶؛ ابوالقاسم علی بن حسن ابن عساکر، **تاریخ مدینه دمشق**، ج ۱۹، ص ۱۷۶. ترجمه: «معاویة از روبه‌رو، از پشت سر، از جانب راست و از جانب چپ انسان را احاطه می‌کند»، همانگونه که شیطان این گونه است.

### منابع:

- ابن ابی الحدید، عزّ الدین بن هبة الله، **شرح نهج البلاغه**، (دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق).
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد الکوفی، **المصنّف**، (بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق).
- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن، **الکامل فی التاریخ**، (بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ق).
- ابن اثیر، ابوالسعادات مبارک بن محمد، **النهاية فی غریب الحدیث**، تحقیق طاهر أحمد الزاوی، محمود محمد الطناحی (قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش).
- ابن بکّار، زبیر، **الاخبار الموفقیات**، تحقیق سامی مکی العانی، (قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۶ق).
- ابن خیاط، خلیفة، **تاریخ خلیفة بن خیاط**، تحقیق سهیل زکّار، (بیروت، دار الکفر، ۱۴۱۴ق).
- ابن سعد، محمد، **الطبقات الکبری**، (بیروت، دار صادر، بی تا).
- ابن شاذان، فضل، **الإيضاح**، تحقیق سید جلال الدین حسینی ارموی، (تهران، ۱۳۵۰).
- ابن شُبّة، ابو زید عمر بن شُبّة، **تاریخ المدینة المنورة**، تحقیق فهیم محمد شلتوت، (قم، دارالفکر، ۱۴۱۰ق).
- ابن شدقم حسینی، ضامر، **وقعة الجمل**، تحقیق سید تحسین آل شیبیب موسوی (قم، ۱۴۲۰ق).
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، **تاریخ مدینه دمشق**، تحقیق علی شیری (بیروت،

دارالفکر، ۱۴۱۵ق).

- ابن قیس هلالی، سلیم، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر انصاری، (قم، بی نا، ۱۴۲۰ق).

- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، البدایة و النهایة، تحقیق علی شیری، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق).

- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، سیر أعلام النبلاء، تحقیق گروهی از محققان، (بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ق).

- شریف رضی، ابوالحسن محمد بن حسین، خصائص الأئمة، تحقیق محمد هادی امینی، (مشهد، آستان قدس، ۱۴۰۶ق).

- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقیق حمدي عبدالمجيد السفلی، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم).

- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، تحقیق گروهی از علماء، (بیروت، مؤسسة الأعلمی، بی تا).

- مروزی، نعیم بن حماد، کتاب الفتن، تحقیق سهیل زکار، (بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق).

- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، (بیروت، دار الأندلس، ۱۳۸۵ق).

- منقری، نصر بن مزاحم، وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، (مؤسسة العربيه، ۱۳۸۲ق).